

اوکراین: سیاست نفتی و استهزای دموکراسی

نوشته: ویلیام انگدل* (William Engdall)

منبع: <http://www.atimes.Com>

۲۰ ژانویه ۲۰۰۵

اشاره: در حالی که بوش توسعه دموکراسی در خاورمیانه جدید را تبلیغ می‌کند، آقای سوروس به عنوان یک اقتصاددان و میلیاردر امریکایی در کتاب معروفش به نام 'رویای برتری امریکایی' بر این باور است که تنها دلیل حمله به عراق توسط آقای بوش، دستیابی به انرژی (نفت) و حفظ موجودیت اسرائیل می‌باشد. در تکمیل دیدگاه سوروس، آقای ولفویتز - از طراحان اصلی حمله به عراق - در برابر این سوال گزارشگر تايم (۱۰ می ۲۰۰۳، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۲) - بلافاصله پس از پایان جنگ - که 'چرا در مقایسه با یک کشور اتمی مانند کره شمالی یا عراق که سلاح کشتار جمعی ندارد، عراق برای جنگ انتخاب شد؟' آشکارا گفت: 'بگذارید نگاه درستی به آن قضیه بیندازیم؛ مهم‌ترین تفاوت در برخورد بین عراق و کره شمالی این است که به لحاظ اقتصادی، در واقع انتخابی جز عراق نداشتیم، زیرا عراق روی دریایی از نفت شناور است.' افزون بر این در ورای تبلیغات، جورج بوش در مبارزات انتخاباتی خود برای کسب آرای مردم گفت: 'اولویت اول منافع ملی امریکا، تأمین امنیت و عرضه نفت در خلیج فارس و اولویت دوم حفظ موجودیت اسرائیل است.' به نظر می‌رسد برای بررسی و ارزیابی رویدادهای اخیر باید به نوع نگاه محافظه کاران جدید امریکا توجه داشته باشیم. نویسنده مقاله، سعی کرده منشأ نفتی تحولات اوکراین را بررسی کند، هرچند در ظاهر طور دیگری معرفی شده است.

دموکراتیک با تأیید غرب نبود که بتوان آن را همچون یک فرمول جادویی برای باز شدن درهای بازار آزاد و رونق اقتصادی برای مردم اوکراین به کار گرفت. موضوع اصلی انتخابات مزبور این بود که چه کسی بر بزرگ‌ترین همسایه روسیه سلطه و نفوذ دارد، واشنگتن یا مسکو. اگر بخواهیم موضوع را با لحن ملایم‌تری بیان کنیم باید گفت که یک بازی قدرت خطرناک از سوی واشنگتن در جریان است. نگاهی به زمینه‌های ژئواستراتژیک موضوع، جوانب امر را روشن‌تر می‌سازد. اوکراین از لحاظ تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی با روسیه رابطه تنگاتنگ دارد. نژاد مردم آن اسلاو

نفع‌کاندیدای مورد حمایت مسکو صورت گرفته است. حکومت کوچما واقماً ضد دموکراتیک بود و به هیچ‌عنوان نمی‌توانست الگویی برای حقوق بشر به حساب آید و این مطلب می‌تواند موجب تقویت جنبش‌های اپوزیسیون شود. به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی، شرایط اقتصادی برای بیشتر مردم اوکراین بسیار اسف‌بار بوده و این وضعیت زمینه را برای دادن قول بهبود اوضاع از سوی اپوزیسیون مساعد ساخته است. در عین حال، مشکل عمیق‌تر اوکراین کنترل وضعیت ژئوپولیتیک منطقه اوراسیا می‌باشد که غرب درک چندانی از آن ندارد. انتخابات اوکراین یک انتخابات

انتخابی دست‌داشته. با این حال، رسانه‌های غربی تصمیم گرفتند فقط تقلب‌های یک طرف را فاش کنند. نکته مهم: این امر یک سازمان غیردولتی به نام گروه حقوق بشر هلسنیکی - بریتانیا (British Helsinki Human Rights Group) اعلام نموده که موارد تخلف انتخاباتی کشف شده در سمت رهبر اپوزیسیون یعنی یوشچنکو در رأی‌گیری مورد اعتراض برگزار شده در ماه نوامبر به مراتب بیشتر از تخلفات کاندیدای مورد حمایت مسکو، ویکتور یانوکوویچ (Viktor Yanukovich) بوده است. با این حال، رسانه‌ها طوری وانمود کردند که گویی تقلب تنها به

نتایج دور سوم انتخابات اوکراین که ویکتور یوشچنکو (Viktor Yushchenko) برنده نهایی آن اعلام شد جدای از آن که باعث شادمانی در داخل اوکراین گردید، باید برای بسیاری هم باعث نگرانی نسبت به آینده اوکراین شده باشد. درگیری‌های اخیر بر سر تعیین جانشین رئیس‌جمهور مورد حمایت مسکو در اوکراین، یعنی لئولید کوچما، پیچیده‌تر از آن چیزی است که در رسانه‌های عمومی غربی نشان داده می‌شود. هم ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه و هم جورج بوش درگیر بازی قدرت سنگینی در عرصه ژئوپولیتیک هستند. هر دو طرف در انتخابات اوکراین به‌طور آشکار در تقلب

می‌باشد و محل تشکیل اولین دولت روسی در آن قرار دارد. جمعیت ۵۲ میلیون نفری آن دومین جمعیت بزرگ اروپای شرقی به حساب می‌آید و این کشور نقش یک حفاظ استراتژیک میان روسیه و زنجیره‌ای از متحدان جدید آمریکا در ناتو از لهستان گرفته تا بلغارستان و کوزوو را ایفا می‌نماید، که تمامی آنها پس از فروپاشی شوروی، با دقت بازسازی شده‌اند. از همه مهم‌تر، اوکراین مسیر ترانزیت بخش اعظم خطوط لوله گاز سیبری به‌شمار می‌آید که از روسیه به آلمان و دیگر نقاط اروپا صادر می‌شود.

یوشچنکو خواهان عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا و ناتو است. جای تعجب نیست که او قویاً از طرف واشنگتن مورد حمایت قرار می‌گیرد. مشاور سابق امنیت ملی ایالات متحده، زیگنیو برژینسکی مستقیماً از طرف دولت بوش مأموریت داشته که یوشچنکو را برای ایفای نقش جدیدش ترغیب سازد. یوشچنکو از مدت‌ها پیش یعنی از نوامبر سال ۲۰۰۱ در میهمانی‌های شام دولت بوش شرکت می‌نمود که هزینه آن از سوی بنیاد ملی دموکراسی (NED) تأمین می‌شده که این بنیاد نیز منابع مالی خود را از کنگره دریافت می‌کند. مارتین فولر (Martin Fouler) در روزنامه گلاسکو هرالده ۲۶ نوامبر ۲۰۰۴ جزئیات این ملاقات‌ها را بیان نمود. لازم به ذکر است که NED در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان، توسط کنگره ایالات متحده تأسیس شد و هدف آن واگذاری برخی وظایف سیاه به بخش خصوصی و بری نمودن واشنگتن از اتهام مداخله جویی در امور دیگر کشورها بود. اوکراین قسمتی از الگوی کلان ایالات متحده برای تغییر فعالانه حکومت‌ها در اروپای شرقی و آسیای مرکزی است.

برژینسکی در وقایع اوکراین نقش مستقیم دارد و علناً نتایج اولیه انتخابات نوامبر را محکوم نموده است؛ وزرای قبلی امور خارجه آمریکا یعنی هنری کیسینجر و کالین پاول نیز در این محکوم‌نمودن، او را همراهی کرده‌اند. برژینسکی از زمانی که مشاور امنیت ملی کارتر بود تمام فعالیت خود را معطوف کوتاه نمودن دست روسیه از منطقه اوراسیا نموده بود. اگر برژینسکی موفق شود فرد دست چین شده خود را در کیف (Kiev) به قدرت برساند، گام بزرگی در جهت سلطه ایالات متحده بر کل منطقه اوراسیا برداشته است. این امر همان طوری که برژینسکی در نوشته‌های خود عنوان نموده، برای آمریکا یک هدف است. در اینجا بد نیست عبارت خود برژینسکی را از کتاب بنام وی باعنوان "صفحه شطرنج جهانی" (The Global Chessboard) که در سال ۱۹۹۷ منتشر شده عیناً نقل کنیم:

"اوکراین که یک فضای تازه و مهم در صفحه شطرنج اوراسیا به‌شمار می‌رود، از لحاظ ژئوپولیتیک از اهمیت فراوانی برخوردار است، چرا که وجود آن به‌عنوان یک کشور مستقل باعث تغییر ماهیت روسیه می‌شود. بدون اوکراین، روسیه دیگر یک امپراتوری نخواهد بود... اگر مسکو سلطه خود بر اوکراین را دوباره برقرار سازد، با توجه به جمعیت ۵۲ میلیون نفری و منابع فراوان و دسترسی اوکراین به دریای سیاه، روسیه به‌طور اتوماتیک توان تبدیل شدن مجدد به یک کشور قدرتمند امپریالیست را به‌دست خواهد آورد که سایه آن بر سراسر اروپا و آسیا افکنده خواهد شد. دولت‌هایی که بیش از همه شایسته حمایت قدرتمند ژئوپولیتیک از سوی آمریکا می‌باشند عبارتند از آذربایجان، ازبکستان و

اوکراین که هر سه آنها از اهمیت فراوان ژئوپولیتیک برخوردار هستند. درحقیقت نقش کیف این استدلال را تقویت می‌کند که تا جایی که به تحولات آینده روسیه مربوط می‌باشد، اوکراین کشوری است که در این خصوص نقش کلیدی دارد."

اما چرا اوراسیا؟ برژینسکی در این باره پاسخ می‌دهد: "کشوری که سلطه خود را بر اوراسیا برقرار نماید، دو منطقه از پیشرفته‌ترین و بارورترین سه منطقه جهان را در اختیار خود گرفته است. یک نگاه ساده به نقشه، در عین حال نشان می‌دهد که سلطه بر اوراسیا تقریباً متضمن زیردست قراردادن آفریقا نیز هست و بدین ترتیب نیمکره غربی و اقیانوسیه از لحاظ ژئوپولیتیک قاره مرکزی جهان را تحت محاصره قرار می‌دهد... حدود ۷۵٪ جمعیت جهان در اوراسیا زندگی می‌کنند و بخش اعظم ثروت مادی دنیا نیز در همین منطقه قرار دارد و این ثروت هم به صورت فعالیت‌های تجاری است و هم به صورت منابع طبیعی در زیر خاک.

حدود ۶۰٪ تولید ناخالص ملی در جهان و سه چهارم منابع انرژی شناخته شده کل دنیا مربوط به اوراسیا است... اوراسیا همچنین محل قرار گرفتن دولت‌هایی است که از بیشترین میزان ابراز وجود سیاسی و پویایی برخوردار هستند. پس از ایالات متحده، شش اقتصاد بزرگ جهان و شش مصرف‌کننده بیشترین بودجه تسلیحات نظامی در اوراسیا قرار گرفته‌اند. به استثنای یک مورد، تمام کشورهای که علناً از قدرت هسته‌ای برخوردارند و به استثنای یک مورد، تمام کشورهای که پنهانی به فعالیت هسته‌ای اشتغال دارند، جزو اوراسیا به‌شمار می‌آیند. دو مورد از پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان که درصد بزرگی سلطه منطقه‌ای و افزایش نفوذ جهانی می‌باشند،

اوراسیایی هستند. تمامی کشورهای که برتری آمریکا را از لحاظ سیاسی یا اقتصادی به چالش می‌کشند جزو اوراسیا به‌شمار می‌روند.

از بلگراد تا کیف تا... عملیات سری ایالات متحده برای تغییر حکومت‌ها در اروپای شرقی از الگوی خاصی برخوردار است و اوکراین نیز در قالب این استراتژی قرار گرفته است. انتخابات بلگراد در سال ۲۰۰۰



ریکورد بلگراد



ریکورد بلگراد

برای برکناری رئیس‌جمهور وقت صربستان، اسلو بودان میلوشویچ، توسط سفیر ایالات متحده، ریچارد مایلز (Richard Miles) سازماندهی و هدایت شده بود. منابع مختلفی در خود بالکان و خارج از آن به خوبی این موضوع را در نوشته‌های خود ثبت

نموده‌اند. نکته مهم آن است که همین آقای مایلز به گرجستان اعزام شد و سال بعد در آنجا نقشه سرنگونی ادوارد شواردناده را به اجرا درآورد و میخائیل ساکاشویلی (Mikhail Saakashvili) را به جای وی نشانند که دست پرورده آمریکا و از طرفداران ناتو است که مسکو میانه خوبی با وی ندارد. جیمز بیکر (James Baker) نیز در این راستا نقش مهمی را ایفا نمود و برخی نیز در آن زمان به این موضوع اشاره نمودند.

گفته می‌شد که مایلز در کیف نیز به همراه سفیر ایالات متحده در اوکراین، جان هرست (John Herbst) که سفیر سابق آمریکا در ازبکستان نیز بود به توطئه مشغول است. اتفاق عجیبی نیست؟ سازمان "جوانان دموکرات" اوکراین معروف به "Pora" یک نهاد دست‌نشانده و ساخته شده به دست امریکاست. این سازمان از روی سازمان جوانان بلگراد با نام (Otpor) الگوبرداری شده که مایلز آن را نیز با کمک NED، سازمان جامعه باز جورج سوروس، USAID (George Soros) و چند اسم آشنای دیگر تشکیل داده بود. Pora یک نشانه تصویری برای نمایش در رسانه‌های غربی طراحی نمود که عبارت بود از طرح هوشمندانه یک مشت گره کرده سیاه و سفید. این سازمان حتی از یک نام مستعار نیز برخوردار شد که عبارت بود از "انقلاب دانه‌های بلوط"، که آن را به بلوط‌هایی تشبیه می‌نمود که روی آتش کباب می‌شوند.

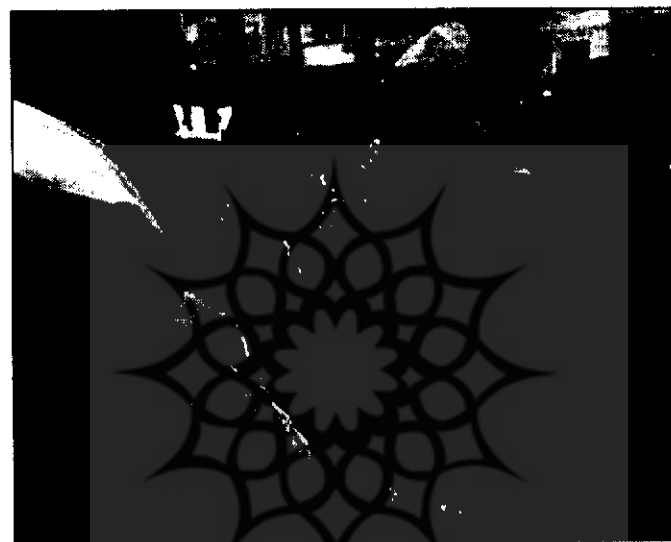
ساکاشویلی پیش از به قدرت رسیدن توسط مایلز به بلگراد آورده شد تا در مورد الگوی اجرا شده در آنجا مطالعه کند. در اوکراین، بنا به گفته رسانه‌های انگلیسی و دیگر منابع، سازمان جامعه باز جورج سوروس، سازمان NED وابسته به دولت ایالات متحده و بنیاد کارنگی (Carnegie)، به همراه سازمان USAID وابسته به وزارت

خارج همگی در توطئه تغییر حکومت در اوکراین دست داشتند. جای تعجب نیست که مسکو از فعالیت‌های واشنگتن در اوکراین تا حدودی احساس نگرانی می‌کند.

یکی از بخش‌های مهم بازی رسانه‌های غربی طرح این ادعا بود که یوشچنکو برنده اصلی نظرسنجی‌های به عمل آمده از رای‌دهندگان بوده است. اما آنچه بیان نگردیده این حقیقت است که مسئولان انجام نظرسنجی از رای‌دهندگانی که از محل اخذ رای خارج می‌گردند، تعلیم دیده

اعضای هیئت‌مدیره خانه آزادی، کسی نیست جز برژینسکی. بدین ترتیبه بعید است که خانه آزادی را بتوان یک سازمان بی‌طرف در زمینه حقوق بشر به حساب آورد.

چرا باید واشنگتن تا این اندازه نگران درستی انتخابات در همسایگی روسیه باشد؟ آیا دموکراسی اوکراین مهم‌تر از دموکراسی آذربایجان یا ازبکستان است؟ موضوع دیگری غیر از شمارش صحیح آرا در پشت پرده در جریان است. باید بپرسیم که چرا دولت بوش ناگهان تا این اندازه نسبت به قناست



ایالات متحده هستند و توسط سازمانی بعنوان "خانه آزادی" (Freedom House) آموزش دیده‌اند که یک موسسه وابسته به محافظه‌کاران جدید در واشنگتن است. خانه آزادی حدود ۱۰۰۰ نفر را برای نظارت بر انتخابات آموزش داد که همگی با صدای بلند، یوشچنکو را ۱۱ امتیاز جلوتر از رقیبش معرفی نمودند. این ادعاها موجب برانگیخته شدن تظاهرات عمومی علیه تقلب در انتخابات شد. رئیس کنونی خانه آزادی، رئیس سابق سیا و محافظه‌کار جدید برجسته، آدمیرال جیمز وولسی (James Woolsey) است که جنگ دولت بوش علیه تروریسم را "جنگ جهانی چهارم" می‌داند. یکی از

فرایند رای‌گیری دموکراتیک حساسیت نشان می‌دهد، تا اندازه‌ای که خطر درگیری با مسکو را در شرایط کنونی به جان بخرد؟

ژئوپولیتیک نفت در اوراسیا همان‌گونه که برژینسکی آشکارا در کتاب "صفحه شطرنج جهانی" ابراز نموده، سیاست ایالات متحده، بالکانیزه کردن اوراسیا و تضمین این امر است که هیچ منطقه برخوردار از ثبات اقتصادی یا سیاسی در حد فاصل میان روسیه، اتحادیه اروپا و چین در آینده به وجود نیاید که سلطه جهانی ایالات متحده را به چالش بکشد. این دیدگاه هسته مرکزی دکترین "جنگ‌های

پیشگیرانه" را تشکیل می‌دهد که در سپتامبر ۲۰۰۲ از سوی پرزیدنت بوش اعلام شد.

واشنگتن در به سلطه کشیدن اوکراین، گام عظیمی را به سمت محاصره روسیه در آینده برداشت. اقدامات روسیه برای استفاده از منابع گسترده انرژی خود جهت بازسازی نقش سیاسی گذشته خویش دیگر به پایان رسیده است. تلاش‌های چین برای ارتباط برقرار کردن با روسیه به منظور تضمین استقلال نسبی خود در مقابل کنترل ایالات متحده بر منابع انرژی نیز به پایان راه رسیده است. فعالیت‌های ایران برای تضمین حمایت روسیه در برابر فشارهای ایالات متحده نیز به خاتمه خود نزدیک شده است. توانایی ایران برای بستن موافقت‌نامه‌های مرتبط با انرژی با کشور چین نیز احتمالاً به آخر خط نزدیک خواهد شد. کوبا و ونزوئلا نیز احتمالاً به زودی قربانی یک تغییر حکومت و روی کار آمدن یک رژیم طرفدار واشنگتن خواهند شد.

هدف سیاست‌های واشنگتن عبارت است از کنترل مستقیم نفت و گاز استخراج شده از دریای خزر، از جمله نفت ترکمنستان و مقابله با نفوذ روسیه در منطقه از گرجستان گرفته تا اوکراین، آذربایجان و ایران.

موضوع پشت صحنه عبارت است از توجه توأم با سکوت واشنگتن به دورنمای رو به افول منابع نفت با کیفیت و ارزان در جهان، مسئله فرسایش نفتی جهان و یا به قول زمین‌شناس فقید امریکایی کینگ هابارد (M. King Hubbard)، سرازیری نفتی.

ظرف پنج تا ده سال آینده، اقتصاد جهانی با مجموعه تازه‌ای از شوک‌های بزرگ انرژی روبه‌رو خواهد شد و این هنگامی است که میداین قدیمی نفت از امریکای شمالی گرفته تا آلاسکا و لیبی و حتی میداین بزرگ عربستان سعودی، همچون میدان عظیم قواری، به

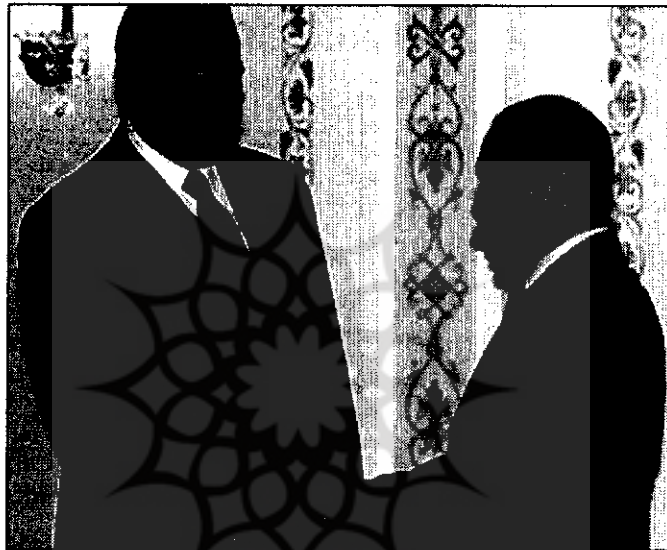
مرحله اوج تولید می‌رسند و سپس روند کاهش آنها آغاز می‌شود. بسیاری از میداین بزرگ، همچون حوزه دریای شمال، از مدت‌ها پیش به اوج تولید رسیده‌اند و شاید همین یکی از دلایل علاقه‌مندی بریتانیا به عراق بوده است. و البته تاکنون هیچ میدان جدیدی به ابعاد میدان نفت دریای شمال برای جایگزینی آنها کشف نگردیده است. مسلماً این موضوع یک تصادف سیاسی نبوده که رئیس سابق هالیبرتون یعنی دیک‌چنی در دستگاه سیاسی کنونی واشنگتن به مقام معاونت ریاست جمهوری رسیده و از اختیاراتی تقریباً مشابه رئیس‌جمهور برخوردار شده است و البته این را هم به یاد داشته باشید که اولین کاروی عبارت بود از نظارت بر فعالیت گروه کاری انرژی. در اواخر سال ۱۹۹۹، چنی به‌عنوان ریاست شرکت هالیبرتون، در محل موسسه نفت لندن نطقی را ایراد کرد. البته مسلم است که هالیبرتون یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های خدماتی و ساختمانی میداین نفتی در جهان می‌باشد. به این ترتیب فرض بر آن است که چنی به روشنی می‌دانسته در کدام مناطق جهان باید به دنبال نفت گشت.

چنی در سخنرانی خود تصویر وضعیت تقاضا و عرضه نفت در جهان را برای همکاران خود در صنعت نفت تشریح نمود. او گفت: براساس برخی گمانه‌زنی‌ها، در سال‌های پیش رو میزان تقاضای جهانی برای نفت حدود ۲٪ افزایش خواهد داشت و این درحالی است که حتی با دید محافظه‌کارانه می‌توان پیش‌بینی نمود که میزان تولید طبیعی ذخایر موجود با ۲٪ کاهش روبه‌رو خواهد شد.

چنی در ادامه بحث به نکته هشداردهنده‌ای اشاره نمود: این موضوع بدان معناست که تا سال ۲۰۱۰ ما نیاز به افزایش تولید به میزان ۵۰ میلیون بشکه دیگر در روز خواهیم

داشت. این مقدار یعنی شش برابر تولید کنونی عربستان سعودی. وی به چین و آسیای شرقی به‌عنوان مناطقی که از بیشترین سرعت رشد برخوردارند اشاره نمود و یادآور شد که میداین نفتی خاورمیانه و همچنین دریای خزر از بیشترین امید برای تأمین نیازهای آینده برخوردار هستند. سیاست مبتنی بر خطوط لوله نفت از عواملی است که در مبارزه برای سلطه بر اوکراین از نقش مستقیم برخوردار بوده است. در ژوئیه سال ۲۰۰۴، پارلمان اوکراین رأی به گشودن یک خط لوله

واشنگتن و بروکسل (اتحادیه اروپا) روبه‌رو شد. این خط می‌توانست نفت خزر را بدون وابستگی به روسیه به اتحادیه اروپا حمل کند. البته این هدف در صورتی می‌توانست اجرا شود که در انتخابات نوامبر اوکراین، یک دولت طرفدار اتحادیه اروپا یا طرفدار ناتو برسر کار می‌آمد. اهمیت موضوع بسیار زیاد بود. بنا به گزارش نشریه **British New Statesman** به تاریخ ۶ دسامبر جورج بوش پدر، در ماه می ۲۰۰۴ سفر بی‌سروصدایی به اوکراین



بلااستفاده برای حمل نفت میداین اورال روسیه به بندر اودسا در روسیه داد. دولت بوش با شدت هر چه تمام‌تر با این طرح مخالفت نمود، چرا که باعث می‌شود اوکراین به روسیه وابسته‌تر شود.

این خط لوله ۶۷۴ کیلومتری که در سال ۲۰۰۱ توسط دولت اوکراین تکمیل شد و مابین اودسا در کنار دریای سیاه و برودی (Brody) در اوکراین غربی واقع شده است، می‌تواند روزانه تا ۲۴۰۰۰۰ بشکه نفت را منتقل کند. در ماه آوریل ۲۰۰۴، دولت اوکراین موافقت نمود که خط لوله را از برودی تا بندر لهستانی گدانسک (Gdansk) گسترش دهد که این اقدام با تشویق

انجام داد تا با هر دو نامزد ریاست جمهوری دیدار کند. وزیر خارجه اسبق ایالات متحده مادلین آلبرایت نیز به کیف سفر کرد.

در ژوئیه سال گذشته، دولت کوچما ناگهان موضع خود را عوض کرد و تصمیم گرفت که مسیر خط لوله را به برودی - اودسا تغییر دهد، تا از این طریق، نفت خام روسیه به دریای سیاه منتقل شود.

ایلان برمن (Ilan Berman)، عضو شورای سیاست خارجی امریکادر واشنگتن، در اظهار نظر درخصوص اهمیت این اقدام در آن زمان گفت: "مقامات کرملین به‌خوبی آگاهند که مسیر اودسا - برودی می‌تواند ضربه

مهلکی بر سلطه انحصاری کنونی روسیه بر منابع انرژی خزر وارد آورد. برمن در ادامه صحبت خود به مطلب هشداردهنده‌ای اشاره نمود: از دید روسیه، واقعیت تلخ‌تر آن است که از این به بعد توجه اتحادیه اروپا و ایالات متحده بیش از هر چیز معطوف به جذب کیف به سمت غرب خواهد بود. خط لوله‌ای که به سمت لهستان می‌رود یک پروژه سه ساله است و به اعتقاد برمن، لهستان را به یکی از مراکز مهم نفت غیرروسی و غیر اوپک مبدل خواهد ساخت.

تصمیم به تغییر مسیر خط لوله - که در ژوئیه گذشته اعلام شد - می‌تواند حرکت اوکراین به طرف غرب را به شدت تضعیف کند. دولت بعدی باید برای حل این مسئله چاره بیندیشد. در این مبارزه ژئوپولتیک میان واشنگتن و مسکو، اوکراین به صحنه یک نبرد استراتژیک مبدل شده است. خطوط لوله نفت اوکراین ۷۵٪ واردات نفت اتحادیه اروپا از روسیه و آسیای میانه را برعهده دارد و ۳۴٪ واردات گاز نیز توسط همین خطوط انجام می‌شود. در آینده نزدیک، واردات انرژی اتحادیه اروپا از طریق اوکراین در نتیجه گشایش میداین عظیم نفت و گاز در آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش پیدا خواهد کرد. در صفحه شطرنجی که برژینسکی از اوراسیا ترسیم نموده، اوکراین از جایگاهی کلیدی برخوردار می‌باشد و البته برای پوتین نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

* ویلیام انگال، نویسنده کتاب گرن جنگ: سهامت نفت انگلستان و امریکا و نظم نوین جهانی می‌باشد که اخیراً توسط انتشارات پلوتو (Pluto) در لندن به چاپ رسید.